

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ فقہ امامیہ



تألیف:

حمید نیک فکر

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: نیک فکر، حمید، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ فقه امامیه/تالیف حمید نیک فکر.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۴ص.
شابک	: ۳-۴۹۱-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فییا	
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۱۹ - ۲۲۴.
موضوع	: فقه جعفری — تاریخ
موضوع	: Islamic law, Ja'fari — History
رده بندی کنگره	: BP۱۴۸
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۶۲۹۳۴۵
وضعیت رکورد	: فییا

نام کتاب	: تاریخ فقه امامیه
ناشر	: چتر دانش
مؤلف	: حمید نیک فکر
نوبت و سال چاپ	: اول - ۱۴۰۰
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۳-۴۹۱-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸
قیمت	: ۱۸۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸  
تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک‌سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصه ظهور برساند.

**فرزاد دانشور**

**مدیر مسئول انتشارات چتر دانش**

# فهرست

## فصل اول: اصطلاحات فقهی ..... ۹

- گفتار اول: مفهوم فقه ..... ۱۱
- گفتار دوم: علت نیاز به فقاہت و اجتهاد ..... ۱۸
- گفتار سوم: موضوع فقه ..... ۲۵
- گفتار چهارم: هدف فقه ..... ۲۷
- گفتار پنجم: منابع فقه ..... ۲۸
- گفتار ششم: ابواب و تقسیمات فقه ..... ۳۰
- گفتار هفتم: قواعد فقهی ..... ۳۱
- گفتار هشتم: احکام فقهی ..... ۳۳

## فصل دوم: تاریخ و ادوار فقه امامیه ..... ۳۵

- گفتار اول: تعریف ادوار فقه و ثمرات آشنایی با ادوار فقه ..... ۳۷
- تعریف ادوار فقهی ..... ۳۸
- موضوع ادوار فقهی ..... ۳۸
- رشد فقه و نظریات فقهی در ادوار فقه ..... ۳۹
- عوامل تحول در ادوار فقه ..... ۴۰
- گفتار دوم: ادوار فقه ..... ۴۲
۱. تقسیم‌بندی فقه شیعه بر اساس اندیشه‌های سیاسی و تعامل فقیهان شیعی با حکومت ..... ۴۴
- دوره اول: حاکمیت و تشریح ..... ۴۴
- دوره دوم: دوره تقیه و روی آوردن به اجتهاد و توجه به عقل ..... ۴۵
- دوره سوم: دوره همکاری با سلاطین شیعه مذهب یا دوران اعتلا و پایداری ..... ۴۶
- دوره چهارم: اخباریان ..... ۴۷
- دوره پنجم: دوره بازسازی و هویت‌یابی یا دوره نظارت بر سلاطین شیعه و محدودکردن قدرت مطلقه آنان ..... ۴۸

دوره ششم: شکوفایی و حاکمیت فقه و اجرایی شدن نظریه ولایت فقیه.....	۴۹
۲. تقسیم بندی فقه شیعه بر اساس تاسیس، مبانی و تکامل قواعد فقهی و اصولی...	۴۹
۱. مراحل دوگانه.....	۴۹
۲. مراحل چهارگانه.....	۵۱
۳. مراحل شش گانه.....	۵۲
۴. مراحل هفت گانه.....	۶۲
۵. مراحل هشت گانه.....	۶۵
۶. مراحل نه گانه.....	۶۶
۱. عصر تشریح و تفسیر.....	۶۷
۲. عصر تبیین و حضور امامان <small>علیهم السلام</small> .....	۶۸
۳. دسته بندی و تبویب.....	۷۶
۴. عصر تحوّل در عرصه اجتهاد یا گسترش مسائل فقه از راه تفریع و تطبیق از راه اجتهاد.....	۸۷
۵. دوره استدلال و گسترش آن یا تجدید حیات فقهی اهل البیت <small>علیهم السلام</small> .....	۱۰۳
۶. پیدایش حرکت اخباری گری.....	۱۳۹
۷. عصر نهضت مجدّد مجتهدان و رشد فقه و تدقیق در اباحت فقهی.....	۱۷۱
۸. دوره عصر جدید استنباط (نوآوری های فقهی) یا تجدید حیات اجتهاد در عرصه فقاهت.....	۱۸۵
۹. دوره تلخیص مباحث فقهی (عصر حاضر) یا ورود فقه به عرصه های گوناگون اجتماعی.....	۱۹۵
۷. مراحل ده گانه.....	۲۱۱
<b>کتاب نامه</b> .....	<b>۲۱۹</b>

## مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ سَيِّمًا  
خَاتَمِهِمْ وَأَفْضَلِهِمْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْيَبِينَ  
الْأَنْجَبِينَ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْعَالَمِينَ.

علم فقه از علوم اسلامی است که از ابتدای بعثت پیامبر اسلام ﷺ پایه‌گذاری شد تا انسان‌ها و مکلفین آنچه که شارع مقدس از آنها خواسته است را بدانند و انجام دهند تا سعادت دنیوی و اخروی نصیب آنها شود.

تدوین تاریخ و ادوار هر علم، به درک بهتر آن علم و شناختن فراز و فرود آن کمک بسیار می‌رساند. علم فقه نیز از آغاز پیدایش خود تا به امروز، پیشرفت‌های فراوانی داشته و دوره‌های متعددی را پشت سر نهاده است.

کتاب حاضر، مختصری است از آنچه که راجع به تاریخ و ادوار فقه در میان امامیه به رشته تحریر درآمده است. این کتاب در بردارنده حاصل و نتیجه بیش از ۱۰ کتابی است که در این زمینه نوشته شده است و به تاریخ فقه امامیه اشاره دارند.

این کتاب شامل دو فصل است که در فصل اول به آشنایی با اصطلاحات فقهی پرداخته می‌شود و در فصل دوم از تاریخ فقه امامیه بحث می‌شود.

از تمامی دانش پژوهان گرامی استدعا می‌نمایم که پس از مطالعه این کتاب، نظرات عالمانه خود را به نگارنده انتقال دهند تا در صورت لزوم در چاپهای بعدی اشکالات و ایرادات احتمالی مرتفع گشته و قابلیت بهره‌مندی از این مجموعه بیش از گذشته برای مخاطبان فراهم شود.

ایمیل نگارنده: [asahid@yahoo.com](mailto:asahid@yahoo.com)







# فصل اول:

## اصطلاحات فقہی

این فصل شامل هشت گفتار است: گفتار اول: مفهوم فقه؛ گفتار دوم: علت  
نیاز به فقاہت و اجتهاد؛ گفتار سوم: موضوع فقه؛ گفتار چهارم: هدف فقه؛  
گفتار پنجم: منابع فقه؛ گفتار ششم: ابواب و تقسیمات فقه؛ گفتار هفتم: قواعد  
فقهی؛ گفتار هشتم: احکام فقهی.

## گفتار اول: مفهوم فقه

فقه در کتب لغت به دو معنا بکار رفته است:

۱. در نگاه ابتدایی به کتب لغت، به معنای دانستن و فهمیدن به کار برده شده است؛<sup>۱</sup> در صحاح اللغه آمده است: «الفقه: الفهم»؛<sup>۲</sup> فقه به معنای فهم است».

۲. در نگاه دقیق‌تر به کتب لغت، به‌خصوص با توجه به عبارات لغت‌شناسانی که در مقام بیان تفاوت‌های بین واژگان متشابه برآمده‌اند و فُرُوق اللغه را تدوین کرده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که فقه به معنای ادراک، تفکر و بینش در دین است؛<sup>۳</sup> به عبارت دیگر فقه علمی است که در دین کنکاش می‌کند: «الفقه: العلم في الدين؛ فقه [به

---

۱- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۷۹؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، واژه فقه.

۲- جوهری، صحاح اللغه، ج ۶، ص ۲۲۴، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۲۲: ابتدا می‌گوید که فقه به معنای فهم است ولی در ادامه می‌گوید که به خاطر شرف و آقایی دین، به علم دین، فقه اطلاق می‌شود: «الفقه: العلم بالشيء و الفهم له، و غلب على الدين لسيادته و شرفه».

۳- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۲۳.

۴- فراهیدی، خلیل‌بن‌أحمد، العین، ج ۳، ص ۳۷۰.

معنای] علم در دین است».

فقه به معنای آگاهی یافتنی است که همراه با اندیشه باشد: «أَنَّ  
الْفِقْهَ هُوَ الْعِلْمُ بِمُقْتَضَى الْكَلَامِ عَلَى تَأْمُلِهِ؛ فقه به معنای آگاهی با تفکر  
است به آنچه که سخن، آن را اقتضا می نماید».

**فقه در اصطلاح:** برنامه‌ای که راه و روش عملی عبودیت را  
معرفی می‌کند و بیان‌کننده اعمالی است که شارع مقدس، خواهان  
انجام یا ترک آنها است؛ لذا فقه عبارت است از علمی که عهده‌دار  
استنباط احکام شرعی فرعی در زمینه اعمال و رفتار انسان (فردی و  
اجتماعی) با بهره‌گیری از ادله و منابع اربعه احکام آن باشد.

فقه در اصطلاح به معنای آگاهی به احکام فرعیه شرع است: «الْفِقْهُ  
لُغَةً الْفَهْمُ وَاصْطِلَاحًا الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفُرْعِيَّةِ؛ فقه در لغت به معنای  
فهم است و در اصطلاح به معنای علم به احکام فرعیه شرع است».

فقه یعنی علم به احکام فرعی شرع بر اساس ادله تفصیلی: «الْفِقْهُ،  
اصْطِلَاحًا هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفُرْعِيَّةِ<sup>۳</sup> عَنْ أَدْلَتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ؛ فقه در

۱- عسکری، حسن بن عبد الله، الفروق في اللغة، ص ۸۰.

۲- علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، ج ۱، ص ۲.

۳- از زمان امام صادق علیه السلام که عصر تفکیک علوم از یکدیگر به حساب می‌آید، فقه اختصاص  
به احکام فرعی پیدا کرد و همین معنا در کلمات فقها در دوره های بعدی، مصطلح گردیده است؛  
لذا می‌توان دو معنای اصطلاحی برای فقه برشمرد: ۱. شناخت تمام معارف دین، اعم از عقاید،  
احکام و اخلاق (تا قبل از زمان امام صادق علیه السلام)؛ ۲. شناخت بخشی از دین (احکام مکلفین).

۴- شهید اول، القوائد والفوائد، ج ۱، ص ۳۰؛ عاملی، حسن (فرزند شهید ثانی)، معالم الدین فی  
الاصول، ص ۲۶.

اصطلاح به معنای آگاهی به احکام شرعیه فرعی<sup>۱</sup> بر اساس ادله تفصیلی<sup>۲</sup> است».

### معنای فقه در قرآن و روایات

فقه در آیات و روایات نیز گاهی به معنای مطلق فهم و گاهی به معنای فهم دقیق به کاررفته است.

از جمله آیاتی که در آنها فقه به معنای مطلق فهم آمده است:

۱. آیه‌ای که از قول حضرت موسی می‌گوید: ﴿وَأَخْلُ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي \* يَقْفَهُوا قَوْلِي﴾؛ عقده و گره را از زبان من باز کن تا سخن مرا بفهمند».

﴿يَقْفَهُوا﴾ یعنی بفهمند؛ لذا در اینجا فقه به معنای فهمیدن و دانستن، آمده است.

۲. آیه‌ای که در مورد تسبیح گفتن آسمان و زمین است: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾؛ آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می‌گویند؛ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید».

۱- با قید فرعیه، اصول دین و اصول فقه از تعریف فقه، خارج می‌شود.

۲- دلایل تفصیلی از نظر غالب علمای شیعه عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل.

۳- طه / ۲۷ و ۲۸.

۴- اسراء / ۴۴.

﴿لَا تَفْقَهُونَ﴾ یعنی نمی فهمید؛ لذا در اینجا فقه به معنای فهمیدن و دانستن، آمده است.

۳. آیه‌ای که به پیامبر ﷺ دستور داده شده است تا مجرمان را به برخی از مجازات تهدید کند تا شاید آنها بازگردند: ﴿انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾؛ بین چگونه آیات گوناگون را [برای آنها] بازگو می‌کنیم. شاید بفهمند [و بازگردند].

۴. آیه‌ای که در آن منافقانی که از جهاد رفتن شانه خالی می‌کنند، نکوهش شده‌اند و در مورد آنها بیان شده است که: ﴿وَطِيعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَمَنْ لَا يَفْقَهُونَ؟﴾ و بر دل‌هایشان مهر نهاده شده؛ از این رو [چیزی] نمی‌فهمند.

۵. آیه‌ای که در مقام بیان عظمت خداوند می‌فرماید: انسان‌ها از یک نفس آفریده شده‌اند و سپس بیان می‌کند که: ﴿قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُفْقَهُونَ؟﴾ ما آیات خود را برای کسانی که می‌فهمند، تشریح نمودیم.

نتیجه‌ای که از این آیات گرفته می‌شود، این است که ﴿يَفْقَهُونَ﴾ به معنای مطلق دانستن و آگاهی پیدا کردن به کاربرده شده است.

از جمله آیاتی که در آنها فقه به معنای فهم دقیق آمده است و در

۱- انعام / ۶۵.

۲- توبه / ۸۷.

۳- انعام / ۹۸.

یک آیه به معنای بینش در دین آمده است:

۱. ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛ شایسته نیست مؤمنان همگی [بسوی جهاد] کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند [و طایفه‌ای در مدینه بماند]، تا در دین [و احکام اسلامی] آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسند، و خودداری کنند.﴿

﴿لِيَتَفَقَّهُوا﴾ یعنی بصیرت در دین پیدا کنند؛ زیرا صرف علم و آگاه شدن، نیاز به کوچ کردن [نفر] ندارد و به لحاظ اینکه دین دارای معنای عامی است، فقه هم به متابعت آن، در مجموع مسائل اسلامی، به کاررفته است.

۲. ﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾؛ و بر دلهایشان پوششهایی قرار دادیم تا آن را نفهمند؛ و در گوشهایشان سنگینی؛ و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آنها پشت می‌کنند و از تو روی بر می‌گردانند.﴿

﴿جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ﴾ اشاره به این دارد که قلوب،

۱- توبه/ ۱۲۲.

۲- اسراء/ ۴۶.

توانایی ادراک دارند؛ ولیکن به سبب اعمالی که مشرکان، انجام داده‌اند از آن بی‌بهره هستند.

۳. ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾؛ بگو: او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد؛ یا بصورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ را به هر یک از شما به‌وسیله دیگری بچشاند. بین چگونه آیات گوناگون را [برای آنها] بازگو می‌کنیم، شاید بفهمند [و بازگردند].

﴿لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾ اشاره به این دارد که مخاطبین، دارای فهم و شعور هستند؛ اما در برخی مواقع از آن استفاده نمی‌کنند یا اینکه نمی‌خواهند استفاده نمایند.

۴. ﴿وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾؛ او کسی است که شما را از یک نفس آفرید؛ و شما دو گروه هستید: بعضی پایدار، و بعضی ناپایدار؛ ما آیات خود را برای کسانی که می‌فهمند، تشریح نمودیم.

تفصیل و تشریح نمودن آیات و نشانه‌های الهی در صورتی است که مخاطب، توانایی فهمیدن و تأمل در آن نشانه‌ها را داشته باشد.



فقه در روایات نیز به معنای فهم دقیق و بصیرت در دین معنا شده است و ویژگی‌ها و نشانه‌هایی را برای عنوان فقه و فقیه در روایات ذکر شده است. برخی از این روایات عبارتند از:

۱. خیررساندن خدا به بنده در این است که او را فقیه در دین نماید. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ!»؛ وقتی که خدا، خیر بنده‌ای بخواهد، او را در دین، دانشمند کند.

۲. بالاترین درجه عبادت خداوند، بصیرت یافتن در دین است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «مَا عَبْدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ فِقْهِ فِي دِينٍ!»؛ خداوند به چیزی برتر از بصیرت یافتن در دین او، عبادت و پرستش نشده است.

۳. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا!»؛ دوست دارم که با شلاق‌ها بر سر اصحابم زده شود؛ تا اینکه دین را بفهمند [و تفقه و بصیرت در دین پیدا کنند].

۴. فقیه شدن در دین سبب کمال انسان می‌شود. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ!»؛ کمال انسان و نهایت کمال، دانشمند شدن در دین و صبر در

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۲- طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۴۷۴.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۱.

۴- همان، ج ۱، ص ۳۲.

بلا و اقتصاد در زندگی است.»

۵. در هر یک از یاران ائمه (علیهم السلام) که فهم در دین ندارد، خیری وجود ندارد. امام صادق (علیه السلام) به بشیر [یکی از اصحابش] می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَّقُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا. يَا بَشِيرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ يَسْتَعْنِ بِفَقْهِهِ احْتِاجَ إِلَيْهِمْ فَإِذَا احْتِاجَ إِلَيْهِمْ أَدْخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ!» هر یک از اصحاب ما که فهم دین ندارد، خیری ندارد. ای بشیر هر مردی از ایشان که از نظر فهم دین بی‌نیاز نباشد، به دیگران نیاز پیدا می‌کند و چون به آنها نیازمند شد او را در گمراهی خویش وارد کنند و او نفهمد.»

۶. کمال عبادت، تفقه در دین است. امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَتَمَامُ الْعِبَادَةِ!» در دین خدا اندیشه و تفکر نمایید؛ زیرا فهمیدن دین، کلید بینش و کمال عبادت است.»

## گفتار دوم: علت نیاز به فقاہت و اجتهاد

مکلفین برای آگاهی از اینکه شارع از آنها چه چیزی را مطالبه کرده است و تکلیف شرعی آنها چه چیزی است، نیازمند به این هستند که خواست شارع را بدانند؛ لذا برخی از مکلفین به دنبال

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۳.

۲- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۴۱۰.

تحصیل خواست شارع برآمدند؛ این عمل به عنوان اجتهاد شناخته می‌شود که سازوکار آن، در دانش فقه قرار دارد؛ زیرا دانش فقه، عهده‌دار استنباط و تعیین تکالیف عملی مکلفین است.

در روایات دینی اهمیّت فوق‌العاده‌ای به فقه و یادگیری مسائل حلال و حرام داده شده است، از جمله اینکه آمده است:

فقه ستون دین است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةً وَدِعَامَةُ هَذَا الدِّينِ الْفِقْهُ؛ هر چیزی اساسی دارد و اساس این دین دانش است.»

فقه بالاترین عبادات است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِقْهُ؛ فقه برترین عبادت است.»

پرسشی با فضیلت‌تر از سوال در مورد حلال و حرام الهی وجود ندارد. مردی خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشت: فرزندی دارم که علاقه‌مندم به محضر شما شرفیاب شود و از فقه و حلال و حرام دینی از شما بی‌پرسد، این دوست داشتن و علاقه من، چگونه است؟ آن حضرت در جواب فرمودند: «هَلْ يَسْأَلُ النَّاسُ عَنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ؟ آیا سؤالی وجود دارد که بافضیلت‌تر از سؤال درباره حلال و حرام الهی بوده باشد؟!»

۱- پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحة، ص ۳۳۳.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ج ۱، ص ۳۰.

۳- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۹.

بهترین دلیل بر جواز اجتهاد، تفقه در دین و اهمیت استفاده از دانش فقه، تأکیدی است که از سوی ائمه (علیهم السلام) بر توجه به اجتهاد شده است؛ برخی از دسته‌بندی‌های روایات در مورد جواز اجتهاد عبارتند از:

۱. تفریع فروع بر عهده مجتهد است.

در روایات آمده است که معصومین (علیهم السلام) دستور بر تفریع فروع می‌نمودند؛ بدین معنا که اصول احکام دینی از جانب ائمه (علیهم السلام) بیان می‌شود و فقها بایستی مسائل جدید و فروع را بر این اصول برگردانند و احکام را استخراج نمایند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَعَلَيْكُمْ أَنْ تُفْرَعُوا؛ بر ما لازم است که اصول [و کلیات احکام] را برای شما بیان کنیم و بر عهده شما است که فروع را به اصول بازگردانید.»

امام رضا (علیه السلام) در مورد چگونگی اجتهاد نمودن می‌فرماید: «عَلَيْنَا إلقاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرُعُ؛ بر عهده ما است که پایه‌های احکام را به سوی شما بیفکنیم و بر عهده شماست که فروع را از اصول درآورید.»

ائمه (علیهم السلام) در برخی موارد، شیوه اجتهاد نمودن را به شاگردان خویش آموزش می‌دادند. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به پرسش عبدالاعلی،

۱- ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، ج ۳، ص ۵۷۵.

۲- همان، ج ۳، ص ۵۷۵.

درباره نحوه مسح بر ناخن پایی که مجروح شده و پارچه‌ای بر آن گذاشته شده است. فرمودند: «يُعْرَفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ اَمْسَحْ عَلَيْهِ؛ این مورد و همانند آن، از کتاب خدا فهمیده می‌شود. [خداوند فرمود]: خدا در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار نداده است. بر همان پارچه (جبیره) مسح کن.»

## ۲. لزوم تَفَقُّه و مجتهد پروری

تفقه در دین دارای جایگاهی رفیع است که ائمه (علیهم‌السلام) بدان تشویق کرده‌اند؛ هر چند خلفای اموی و عباسی تلاش می‌کردند مردم را از دانش اهل بیت (علیهم‌السلام) بی‌بهره سازند و با انواع حیل‌ها سعی می‌کردند فرصت کافی برای امامان (علیهم‌السلام) در جهت ترویج دین و پرورش شاگردان فراهم نسازند؛ اما در همان فرصت‌های به دست آمده - به ویژه در عصر امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) - تعداد زیادی از طالبان دین و دانش از محضر آن بزرگواران بهره گرفته‌اند.

امام صادق (علیهم‌السلام) حیاتی بودن فقاقت را برای جامعه لازم می‌داند و بیان می‌فرماید: «لَوَدِدْتُ أَنْ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا؟» دوست دارم با تازیانه بر سر یارانم بزنم تا در دین، فقیه

۱- حج / ۷۸.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۳۳.

۳- همان، ج ۱، ص ۳۱.

شوند.»

کسی که در دین تفقه نداشته باشد، همانند فردی صحراگرد است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ؛ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»<sup>۱</sup>؛ در دین تفقه کنید، پس کسی که در دین تفقه ننماید، او اعرابی است [یعنی همانند کسی است که در صحرا زندگی می‌کند و با حیوانات سروکار دارد و با احکام شرعی سروکار ندارد]؛ خداوند در قرآن می‌فرماید [چرا طایفه‌ای از آنان (مومنان) کوچ نمی‌کنند] تا در دین تفقه کنند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را انذار نماید تا از مخالفت پروردگار بترسند و خودداری کنند.»

امام صادق (علیه السلام) خیر را در فقاہت معرفی می‌نمایند و می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَفَقَّهْ فِي الدِّينِ»<sup>۲</sup>؛ هرگاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد او را فقیه در دین می‌کند.»

۳. ارجاع مردم به افراد خاص و ترغیب اصحاب به فتوا دادن.  
ائمہ (علیہم السلام) به برخی از افراد و اصحاب خویش دستور می‌دانند تا احکام را برای مردمی که دسترسی به معصومین نداشتند، بیان نمایند و

۱- توبه/ ۱۲۲.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۱.

۳- همان، ج ۱، ص ۳۲.

فتوا دهند. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ درخواست ابن ابی یعفور در مورد اینکه پاسخ همه سوالاتی که از من می شود را نمی دانم و دسترسی به امام نیز برایم میسر نیست، چه باید انجام دهم؟ می فرماید: «فَمَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَكَانَ عِنْدَهُ وَجِهَاً؛ چرا نزد محمد بن مسلم ثقفی نمی روی؟ او از پدرم احادیث فراوانی شنیده است و نزد او [پدرم] دارای چهره‌ای موجه است.»

امام هادی (علیه السلام) در پاسخ این سوال که از چه کسی معالم دینم را بگیرم، فرمودند: «الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ الثَّقَةُ الْمَأْمُونُ.<sup>۱</sup>؛ عمری مورد اطمینان من است و هرچه او بگوید و به من نسبت می دهد، از جانب من می گوید؛ پس او را اطاعت کن و حرفش را بشنو؛ زیرا او ثقه و امین من است.»

ائمه (علیهم السلام) به برخی از اصحاب خود می فرمودند تا بین مردم فتوا دهند. امیرالمومنین (علیه السلام) به قثم ابن عباس که از جانب آن بزرگوار بر مکه حکم فرما بود فرمودند: «وَ اجْلِسْ لَهُمْ الْعَصْرَيْنِ فَأَقْتِ الْمُسْتَفْتِي وَ عِلْمِ الْجَاهِلِ وَ ذَاكِرِ الْعَالِمِ<sup>۲</sup>؛ در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که فتوا خواهند [و پرسش های دینی دارند] فتوا

۱- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، ۱۶۲.

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ص ۴۵۷.

بده، و ناآگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو بپرداز.»  
 امام باقر (علیه السلام) به ابان بن تغلب فرمودند: «اجلس في مسجد المدینه و  
 أفّت النَّاسَ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلَكَ؛ در مسجد بنشین و برای  
 مردم فتوا بده؛ زیرا من دوست دارم افرادی مانند تو در میان شیعیانم  
 دیده شوند.»

۴. وجود محکم و متشابه در میان ادله.

وجود عام و خاص، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و... در قرآن  
 و روایات سبب می شود که ضرورتِ بودن مجتهد به بهترین شکل  
 خود را نشان بدهد.

در احادیث نیز همانند قرآن، متشابه و محکم وجود دارد؛ لذا  
 بایستی آنها را شناخت تا تحریف در دین صورت نگیرد. امام رضا (علیه السلام)  
 می فرماید: «مَنْ رَدَّ مِثَابَةَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ  
 قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مِثَابَةً كَمِثَابَةِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا  
 مِثَابَهُهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مِثَابَهُهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا؛ هر کس  
 متشابهات قرآن را به محکّمات آن باز گرداند، به راه راست هدایت  
 شده است. سپس فرمودند: در اخبار ما نیز همانند قرآن، محکم و  
 متشابه وجود دارد؛ پس متشابهات آن را به محکّماتش برگردانید و

۱- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۱۰.

۲- آل عمران/ ۱۰۱.

۳- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۰.



بدون محکمت از تشابهات پیروی نکنید که گمراه می شوید.»  
۵. حفاظت از اسلام.

فقه‌ها، قلعه‌های محکم اسلام‌اند و از اسلام حفاظت می‌کنند و اسلام را از بیراهه رفتن و نفوذ شبهات حفظ می‌کنند. فقه‌ها همانند قلعه‌های اطراف شهر هستند و از اسلام دفاع می‌کنند. موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا؛ مؤمنین دانشمند دژهای اسلامند مانند دژهای اطراف شهر.»

مجتهدان، راهبر جامعه هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَالْفُقَهَاءُ قَادَةٌ، وَالْجُلُوسُ إِلَيْهِمْ عِبَادَةٌ؛<sup>۲</sup> فقه‌ها زعمای فرماندهان جامعه‌اند و نشستن نزد آنان [و بهره‌گیری از سخنان آنها] عبادت است.»

## گفتار سوم: موضوع فقه

یکی از معیارهایی که سبب تمایز علوم از یکدیگر می‌شود، موضوعات علوم است؛ لذا در این بخش، موضوع فقه را بررسی می‌کنیم. موضوع فقه عبارت است از: عمل و رفتار مکلفین یا عناوین و موضوعات خارجی‌ای [مانند حرمت خمر و مسکرات] که با رفتار مکلفین در ارتباط است و مورد خطاب توسط شرع واقع شده است.<sup>۳</sup>

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۸.

۲- طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ص ۲۲۵.

۳- ر. ک: نوری، محمد اسماعیل، آشنایی با فقه، ص ۱۵.

فاضل مقداد در بیان موضوع فقه، چنین می‌نویسد: «وَأَوْ مَوْضُوعُهُ أَحْوَالُ الْمُكَلَّفِينَ مِنْ حَيْثُ هِيَ مُتَعَلِّقُ الْاِقتِضَاءِ أَوْ التَّخْيِيرِ. وَ مَسَائِلُهُ الْمَطَالِبُ الْمُثَبَّتَةُ فِيهِ. وَ مَبَادِئُهُ: أَمَّا تَصَوُّرِيَّةٌ، وَ هِيَ مَعْرِفَةُ الْمَوْضُوعِ وَ أَقْسَامِهِ وَ مَعْرِفَةُ الْأَحْكَامِ وَ أَقْسَامِهَا وَ مُتَعَلِّقَاتِهَا. وَ أَمَّا تَصَدِيقِيَّةٌ، وَ هِيَ مَا يَرْجَعُ إِلَيْهَا الْاِسْتِدْلَالُ، وَ هِيَ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ وَ الْاِجْمَاعُ وَ الْعَقْلُ، وَ أَقْسَامُ ذَلِكَ وَ مَا يَتَعَلَّقُ بِهِ؛ موضوع فقه، احوال [و افعال] مکلفان است از آن جهت که آنها متعلق اقتضا یا تخیر<sup>۲</sup> هستند و مسایل آن، مطالبی است که در آن ثابت می‌شود. مبادی فقه [بر دو قسم است: ۱.] تصویری: شناخت موضوع و اقسام آن و شناخت احکام و اقسام آن و متعلق‌های آن است و [۲.] تصدیقی: اموری است که استدلال به آنها برمی‌گردد و آن، کتاب و سنت و اجماع و عقل و اقسام آن و اموری است که بدان تعلق دارد.»

صاحب «معالم الاصول»، موضوع فقه را این‌گونه بیان می‌کند: «كَانَ الْبَحْثُ فِي عِلْمِ الْفِقْهِ مِنَ الْاِحْكَامِ الْخَمْسَةِ اَعْنِي الْوُجُوبَ وَالنَّدْبَ وَ الْاِبَاحَةَ وَ الْكِرَاهَةَ وَ الْحَرَمَةَ وَ عَنِ الصَّحَّةِ وَ الْبُطْلَانِ مِنْ حَيْثُ كَوْنُهَا عَوَارِضٌ لِاَفْعَالِ الْمُكَلَّفِينَ فَلَا جَرَمَ كَانَ مَوْضُوعُهُ هُوَ اَفْعَالِ الْمُكَلَّفِينَ مِنْ حَيْثُ الْاِقتِضَاءِ

۱- مقداد بن عبد الله سیوری حلی فاضل مقداد، نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية، ص ۶.  
 ۲- اقسام اقتضا و طلب: ۱. طلب وجود، به همراه منع از ضدش، وجوب نامیده می‌شود؛ ۲- طلب وجود، بدون همراه داشتن منع از ضدش باشد، مستحب نامیده می‌شود؛ ۳. طلب عدم وجود، به همراه منع از ضدش حرام نامیده می‌شود؛ ۴. طلب عدم وجود، بدون همراه داشتن منع از ضدش، مکروه نامیده می‌شود.

وَالْتَّخْيِيرُ؛ بحث در علم فقه [در دو بخش] است [۱.]: از احکام پنج گانه یعنی وجوب و استحباب و اباحه و کراهت و حرمت است [به این پنج قسم، احکام تکلیفیه می گویند] و [۲.]: از صحت و بطلان [به این دو، احکام وضعیه می گویند]؛ بدین علت که آن [یعنی احکام تکلیفیه و احکام وضعیه]، از عوارض اعمال مکلفین هستند؛ لذا موضوع علم فقه عبارت است از اعمال مکلفین از جهت اقتضا و تخییر.

### گفتار چهارم: هدف فقه

انسان پس از ایمان به خداوند متعال و شریعت اسلام و احساس مسئولیت در برابر پروردگار، از آنجا که در امثال اوامر و اجتناب از نواهی، خود را بنده خداوند محسوب می کند؛ لذا بر خود لازم می داند که رفتار و کردار خود را در همه جنبه های زندگی بر اساس قانون آسمانی و شریعت اسلام انجام دهد.

فقه علمی است که هدفش کشف احکام الهی است و بیان کننده وظیفه شرعی مکلفین است که از طریق وحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و بسیاری از آنان بر زبان ائمه معصومین علیهم السلام تبیین یافته است؛ لذا بعد از اینکه قوانین وضع شده از طرف خداوند متعال، توسط مکلفین مورد انجام واقع شود، سبب می شود تا رضایت الهی به دست

آید و به سعادت دنیوی (مانند برقراری عدالت، نظم و امنیت) و سعادت اخروی نائل شویم.

علامه حلی هدف فقه را اینگونه بیان می‌نماید: «فَإِنَّهُ النَّاطِمُ لِأُمُورِ الْمَعَاشِ وَالْمَعَادِ؛ همانا فقه، سامان‌دهنده زندگی دنیوی و اخروی انسان است.»

مرحوم کاشف‌الغطا در تعریف هدف فقه می‌نویسد: «فَإِيسَ إِلَّا لِمَصَالِحٍ أَوْ مَفَاسِدٍ تَتَعَلَّقُ بِالْمُكَلَّفِينَ فِي الدُّنْيَا أَوْ يَوْمَ الدِّينِ؛ پس [حکم شارع] علتی بغیر از، مصالح و مفسد دنیوی یا اخروی مکلفان ندارد.»

### گفتار پنجم: منابع فقه

منابع استنباط احکام فقه عبارتند از: ۱. قرآن. ۲. سنت. ۳. اجماع. ۴. عقل. این چهار منبع در اصطلاح فقهاء و اصولیون، ادله اربعه خوانده می‌شوند.

قرآن<sup>۱</sup>: حدود پانصد آیه از آیات قرآن، یعنی در حدود یک سیزدهم از آیات قرآن، به احکام اختصاص یافته است که از آنها مسائل فقهیه استنباط می‌شود. این آیات، در کتاب‌های جداگانه‌ای به نام آیات

۱- علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۴۰، همو، نهج الحق، ص ۸۲

۲- کاشف‌الغطا، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳- «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ؛ بر تو کتابی نازل کرده‌ایم که بیان‌کننده هر چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.»، نحل / ۸۹

الاحکام جمع‌آوری و شرح داده می‌شود.<sup>۱</sup>

سنت: به معنای قول [یا گفتار معصومین علیهم‌السلام است؛ بدین معنا که در سخنان یکی از معصومین علیهم‌السلام، حکمی بیان شود] و فعل [یا کردار معصومین علیهم‌السلام است؛ بدین معنا که عملی به وسیله یکی از معصومین علیهم‌السلام، انجام شود] و تقریر [یا تایید] پیغمبر یا امام است [بدین معنا که دیگران، عملی را در حضور و توجه معصومین علیهم‌السلام، انجام داده‌اند که جای تقیه هم نبوده و معصومین علیهم‌السلام با سکوت خود، آن را تایید و امضا کرده‌اند].<sup>۲</sup>

اجماع: اجماع به معنای اتفاق نظر علماء در یک مسئله است.<sup>۳</sup> از نظر علماء شیعه، اجماع از آن نظر حجت است که کاشف از قول پیغمبر یا امام باشد؛ لذا دو نکته در مورد اجماع حائز اهمیت است:  
۱. تنها اجماع علماء معاصر پیغمبر یا امام حجت است؛ پس اگر در زمانی، همه علماء بر یک مسأله اجماع نمایند، به هیچ وجه، حجت نیست.<sup>۲</sup> اگر اجماع، جنبه کاشفیت از قول یا فعل یا تقریر معصومین علیهم‌السلام نداشته باشد، دارای حجیت نیست.

عقل: حجیت عقل، به معنای این است که اگر در موردی عقل، یک حکم قطعی داشت، آن حکم، به حکم اینکه قطعی و یقینی

۱- مانند کتاب آیات الاحکام نوشته مقدس اردبیلی.

۲- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۳، ص ۶۴.

۳- همان، ج ۳، ص ۱۰۲.

است، حجت است.

## گفتار نهم: ابواب و تقسیمات فقه

ابواب فقه<sup>۱</sup> را می‌توان در ذیل چهار عنوان، تقسیم‌بندی کرد:

۱. عبادات: مربوط به آن دسته از اعمالی است که به قصد به دست آوردن منفعت یا دفع کردن ضرر اخروی است. عبادات عبارتند از: کتاب طهارت، کتاب صلات، کتاب زکات، کتاب خمس، کتاب صوم، کتاب اعتکاف، کتاب حج، کتاب جهاد، کتاب امر به معروف و نهی از منکر.

۲. عقود: قراردادهایی هستند که تحقق آنها احتیاج به دو طرف دارد. عقود عبارتند از: کتاب رهن، کتاب اجاره، کتاب متاجر، کتاب ضمان، کتاب صلح، کتاب شرکت، کتاب مضاربه، کتاب مزارعه و مساقات [آبیاری زمین‌های کشاورزی و باغات]، کتاب ودیعه، کتاب عاریه، کتاب وکالت، کتاب عطیه (شامل صدقه، هبه، سُکنی و تحبیس)، کتاب سَبَق [مسابقه] و رمایه [تیر اندازی]، کتاب نکاح، کتاب دین [بدهی].

۳. ایقاعات: قراردادهای یک طرفه‌ای هستند که تحقق آنها احتیاج به یک طرف دارد. ایقاعات عبارتند از: کتاب طلاق، کتاب نذر و

---

۱- هر یک از بابهای فقه با عنوان کتاب شناخته می‌شود.

۲- از زمانی که محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام، این تقسیم‌بندی را انجام داد، تا کنون به‌عنوان تقسیم‌بندی رایج در کتب فقهی استفاده شده است؛ هر چند که در برخی مواقع، عناوین ابواب تغییر می‌کند.

توابعش [عهد و قسم]، کتاب لعان، کتاب شُفَعه، کتاب عِتق [بندگی] (شامل تدبیر و مکاتبه و استیلاذ نیز می شود)، کتاب اِقرار [اعتراف]، کتاب ظِهار، کتاب لِعان، کتاب اِیلاء. در ایقاع یا عقد بودن جُعاله [دستمزد]، وصیّت و وقف، بین علما، اختلاف نظر وجود دارد.

۴. احکام: چیزهایی هستند که از قبیل عبادات نیستند و نیازی به قرارداد و صیغه<sup>۱</sup> ندارند.

احکام عبارتند از: کتاب صید و ذباحت، کتاب ارث، کتاب حدود، کتاب دیات، کتاب احیاء اموات [آباد کردن و زنده کردن زمین مرده]، کتاب غصب، کتاب لُقَطه، کتاب قضا و شهادت، کتاب قصاص.

### گفتار هفتم: قواعد فقهی

قواعد فقهی به معنای اصول و قواعد کلی ای که در استنباط احکام فقهی و جزئی، به کار می روند.

قواعد فقهی قواعدی هستند که در ابواب فقه کاربرد دارند: «هِیَ أَحْكَامٌ عَامَةٌ فِقْهِيَّةٌ تَجْرِي فِي أَبْوَابٍ مُخْتَلِفَةٍ؛ قواعد فقهی، احکام عام فقهی هستند که در ابواب مختلف فقه، کاربرد دارند.»

قوانین فقهی، قواعد عامی هستند که وسیله ادراک قوانین جزئی

۱- صیغه: به معنای لفظی خاص که از یک طرف یا دو طرف عقد گفته می شود.

۲- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۲۳.

می‌گردند: «قواعد فقه آن دسته از قواعد کلی هستند که به وسیله‌ی آنها می‌توان قوانین جزئی را درک کرد و صرفاً به یک مورد خاص تعلق ندارند؛ بلکه اساس فهم و درک بسیاری از قوانین قرار می‌گیرند. این قواعد از یک جهت، جزئی از مسائل فقه و از جهتی دیگر جزئی از مسائل دانش اصول به شمار می‌روند.

قواعد فقه نه تنها واسطه برای کشف احکام هستند بلکه خود نیز از احکام به شمار می‌روند؛ مثلاً قاعده‌ی لاضرر و لاضرار، یک حکم شرعی محسوب می‌شود.

همچنین قواعد فقه اموری عام هستند؛ برخلاف مسائل فقه که خاص و موردی هستند.<sup>۲</sup>»

قواعد فقهی را می‌توان در ضمن دسته‌بندی‌های مختلفی قرار داد؛<sup>۳</sup> برخی از این دسته‌بندی‌ها عبارتند از:

۱. قواعد فقه عبادی مانند: ۱. قاعده فراغ؛ ۲. قاعده تجاوز؛ ۳. قاعده طهارت؛ ۴. قاعده اشتراک در تکلیف؛ ۵. قاعده ارشاد.
۲. قواعد فقه مدنی مانند: ۱. قاعده اضطرار؛ ۲. قاعده اکراه؛ ۳. قاعده آکل مال به باطل؛ ۴. قاعده اتلاف؛ ۵. قاعده احسان.
۳. قواعد فقه جزایی مانند: ۱. قاعده ارش؛ ۲. قاعده شبهه؛ ۳.

۱- برخلاف مسائل علم اصول که صرفاً واسطه‌ای برای کشف احکام هستند

۲- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی (مالکیت و مسئولیت)، ص ۲-۳.

۳- ر.ک: نیک‌فکر، حمید، مختصر قواعد فقه امامیه.



قاعده هدرنرفتن خون مسلم.

## گفتار هشتم: احکام فقهی

به دستوراتی که از طرف خداوند بر اعمال مکلفین، وضع شده است، حکم فقهی گفته می‌شود. هر عمل اختیاری انسان دارای حکم فقهی است: «أَنَّ كُلَّ مُتَّسِرِّعٍ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَا مِنْ فِعْلٍ مِنْ أَفْعَالِ الْإِنْسَانِ الْإِخْتِيَارِيَّةِ إِلَّا وَ لَهُ حُكْمٌ فِي الشَّرِيعَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْمُقَدَّسَةِ؛<sup>۱</sup> هر مسلمان دین‌مداری می‌داند که به هر عمل اختیاری‌ای که انسان انجام دهد، حکمی فقهی [اعم از: وجوب، حرمت، مستحب، مکروه و مباح] در شریعت اسلامی تعلق می‌گیرد.»

احکام فقهی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. احکام تکلیفی

۲. احکام وضعی

۱. احکام تکلیفی؛ قوانینی هستند که مشتمل بر امر یا نهی و یا ترخیص هستند؛ از نظر اسلام هیچ کاری، خالی از این پنج حکم نیست؛ لذا احکام تکلیفی پنج نوع‌اند:

۱. مباح: انجام دادن و انجام ندادن آن کار از نظر دین، مانعی ندارد.

۲. مکروه: ترک کردن آن کار، مناسب است ولی انجام دادن آن نیز

اجازه داده شده است.

۱- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ص ۲۱.

۳. مستحب: انجام دادن آن کار، مناسب است اما ترک آن نیز اجازه داده شده است.

۴. واجب: باید آن کار، انجام شود و تخلف از آن عقاب دارد.

۵. حرام (غیر جائز): اموری که نباید انجام شود و انجام دادن آن، عقاب دارد.

۲. احکام وضعی؛ احکامی هستند که در دایره شمول احکام پنج گانه تکلیفی قرار ندارند؛ بلکه دائر مدار صحت و بطلان هستند؛ بدین معنا که حکم وضعی، نسبت به انسان فاقد شرایط تکلیف نیز جاری است؛ مانند: سببیت، شرطیت، جزئیت، مانعیت، زوجیت، ملکیت. به عنوان مثال زوجیت تحقق می یابد از طرف ولی، بر ازدواج دختر و پسر نابالغ.

ارتباط بین حکم تکلیفی با عمل مکلف به صورت مستقیم است ولیکن ارتباط حکم وضعی با عمل مکلف به صورت غیر مستقیم است. هر حکم شرعی که تکلیفی (حکم تکلیفی) نباشد، حکم وضعی نامیده می شود.

تفاوت آن دو در این است که حکم تکلیفی ارتباط مستقیم با فعل مکلف دارد، مانند وجوب نماز و حرمت دروغ؛ بر خلاف حکم وضعی که ارتباط آن با فعل مکلف غیر مستقیم است، مانند احکامی که علقه زوجیت را تنظیم و برقرار می سازد.<sup>۱</sup>

۱- موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی (زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی)، فرهنگ فقه فارسی، ج ۳، ص ۳۶۰.

# فصل دوم : تاریخ و ادوار فقہ امامیه

این فصل شامل دو گفتار است: گفتار اول: تعریف ادوار فقه و ثمرات  
آشنایی با ادوار فقه؛ گفتار دوم: ادوار فقه

## گفتار اول: تعریف ادوار فقه و ثمرات آشنایی با ادوار فقه

هر علمی برای خود مقدماتی دارد که جهت آشنایی بهتر با آن علم، مفید است؛ آن مقدمات عبارتند از: تعریف، موضوع، مسائل و غایت آن علم. بحث دیگری نیز دربارهٔ علوم مورد توجه قرار گرفته است که از آن به عنوان تاریخ آن علم یاد می‌شود. تاریخ هر علمی سبب آگاهی از پیدایش، رشد، تکامل و فراز و فرودهایی است که هر علم در طول زمان با آن دست و پنجه نرم کرده است.

تاریخ عبارت است از علم به حوادث و تحولات<sup>۱</sup> (پیشرفت‌ها و رکود) در زمان‌های مختلف؛ به این صورت که پیدایش و بقای یکی شی را بیان می‌دارد و در صورت انهدام، گزارشی از انهدام آن شی را بیان می‌کند.

---

۱- همچون تحولاتی که شیخ مفید در قرن چهارم، شیخ طوسی در قرن پنجم، ابن ادریس حلی در قرن ششم، علامه حلی در قرن هشتم و وحید بهبهانی در قرن دوازدهم به وجود آوردند.

## تعریف ادوار فقهی

علمی که از دریچه تاریخ به چگونگی شکل‌گیری و گسترش نظریه‌ای بین فقها می‌پردازد. به بیانی دیگر ادوار فقهی در مقام بیان تلاش فقها در مسیر استنباط و تبیین احکام شرعیه در طول تاریخ و حوادثی را که موجب شتاب و رکود فقه شده است را بیان می‌کند.<sup>۱</sup> ثمرات آشنایی با ادوار فقهی این است که «دانستن دوران‌های مختلف فقه اسلامی، ما را از ریشه‌های عمیق این علم، تلاش توان‌فرسای فقها در مسیر رشد و بالندگی آن، علت شتاب آن در برخی از عصرها و رکود آن در دوره‌های دیگر، تأثیر زمان و مکان و حوادث در فهم تازه فقیهان و ... آگاه می‌سازد.»<sup>۲</sup>

## موضوع ادوار فقهی

موضوع ادوار فقهی عبارت است از احکام فرعی اسلامی به لحاظ تحولات، دگرگونی‌ها و علل و اسباب این تحولات. دانستن تغییر و تحولات ادوار فقهی، نتایجی را بدنبال دارد؛ برخی از این نتایج عبارتند از:

۱. سبب آشنایی اجمالی با تنوع روش‌های استنباط احکام، از منابع

۱- آنچه که ثابت است، خود حکم شرعی است؛ اما فهم فقهاء از احکام شرعی در طول زمان، دچار تغییراتی می‌شود.

۲- مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۹۳.

اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) می‌گردد.

۲. شناخت اجمالی با فقها، اساتید، دانش‌آموختگان از فقها و کتب هر یک از فقها را میسر می‌گرداند.
۳. به بیان دلایل تغییرات فهم فقهی فقها می‌پردازد؛ همانند دوره اخباریان و کنار رفتن عقل و اجماع و ظاهر قرآن - مگر اینکه از جانب معصومین (علیهم‌السلام) در مورد بیان مراد قرآن، روایتی رسیده باشد - از حیثه منابع احکام شرعی.
۴. میزان رجوع به عقل و عدم کارآمدی عقل، پذیرش و عدم پذیرش خبر واحد در میان فقهای هر دوره را بیان می‌کند.
۵. سبب شناسایی نظر اجماعی و مشهور و نادر در میان فقها می‌گردد و کسانی که قائل به هر یک هستند را بیان می‌کند.
۶. سابقه و ابتدای وجودی یک نظریه را که در عصر حاضر مورد قبول اکثر است، بیان می‌کند.

## رشد فقه و نظریات فقهی در ادوار فقه

- علم فقه و نظریات مطرح‌شده در آن به سبب عوامل گوناگون، رشد می‌کند و کاربردی می‌شود؛ برخی از این علت‌ها عبارتند از:
۱. اختلاف در چگونگی روش فقهی و کیفیت بیان نظریات و چینش استدلال هر فقیه با دیگری؛ البته در صورتی که ویژگی‌های خاصی وجود داشته باشد تا با سایر فقها متمایز گردد.

۲. تغییر و تحول در میان مباحث و قواعد مورد استفاده در فقه، بخصوص قواعد اصولی؛ این تغییرات از دو جهت، سرچشمه می‌گیرند: ۱. نیازها و تغییر زندگی اجتماعی و به وجود آمدن نیازهای جدیدی که در گذشته مطرح نبوده‌اند، سبب می‌شود که دقت‌های عقلی در استنباط احکام، افزایش یابد؛ ۲. باب اجتهاد باز است؛ بدین معنا که دقت و فهم صحیح‌تر و موشکافی در منابع اربعه احکام، باز است و مجتهدین - با توجه به نبوغ و استعدادها و اختلاف سلیقه‌ها در چگونگی بحث‌های اجتهادی - می‌توانند با تاسیس و گسترش قواعد فقهی و اصولی، بر اعتلا و غنای علم فقه و اصول بیفزایند.

۳. تکامل و پیشرفت تدریجی فقاقت؛ بدین معنا که مجتهدان در هر دوره‌ای که روی کار می‌آیند و اجتهاد را شروع می‌نمایند، در واقع از همان جایی شروع می‌کنند که مجتهدین گذشته، اجتهاد را تا آنجا پیش برده‌اند و لذا به تکامل اجتهاد و به وجود آمدن مکاتب جدید فقهی منجر می‌شود.

۴. تکامل و پیشرفت علوم؛ هر چه زمان به پیش می‌رود، علوم مختلف نیز به پیشرفت روز افزون خود ادامه می‌دهند و لذا با مسائل جدیدی روبرو می‌شویم که در گذشته مطرح نبوده‌اند.

## عوامل تحول در ادوار فقه

علم فقه بر اساس چگونگی و میزان تمسک به ادله اربعه احکام